درباره جليل شهناز

**پنجه‌طلایی تار**



سيد عليرضا ميرعلى نقى

بی‌راه نيست اگر بگوييم نام «تار» و نام «شهناز» در دل اهل موسيقى، تداعی‌کننده مستقيم يكديگرند. جليل شهناز در يك خانواده «حرفه‌ای» موسيقيدان متولد شده؛ و خود نيز تاريخ دقيق تولد خود را نمی‌داند........

**چو نو كردى نواى مهرگانى**

**ببردى هوش خلق از مهربانى**

 ۱۳۰۰- تولد در اصفهان

۱۳۶۰- تشکیل «گروه اساتید موسیقی ایران» همراه با فرامرز پایور (سنتور)، علی‌اصغر بهاری (کمانچه)، محمد اسماعیلی (تنبک) و محمد موسوی (نی)

۱۳۸۳ - برگزیده به‌عنوان چهره ماندگار هنر و موسیقی و اهدای مدرک درجه‌یک هنری (معادل دکترا) برای تجلیل از یک‌عمر فعالیت هنری در ۲۷ تیر سال ۱۳۸۳

۱۳۹۲ - درگذشت

**آثار**

- آلبوم «عطرافشان» (همراه با تمبک محمد اسماعیلی)

- کتاب «گل‌های جاویدان» (پانزده قطعه برای تار و سه تار). نت نگاری: هوشنگ ظریف. انتشارات سرود، تهران، ۱۳۷۹

- غم‌زده (همایون خرم، جلیل شهناز، امیرناصر افتتاح)

- پانزده قطعه برگزیده برای تار

- انتظار دل، خلوت‌گزیده (با صدای استاد محمدرضا شجریان)

- نرگس مست (با صدای حسام‌الدین سراج)

- گل من (با صدای ایرج (حسین خواجه امیری))

- تمنای وصال (با صدای عبدالحسین مختاباد)

- کنسرت اساتید موسیقی ایران (با صدای شهرام ناظری و اجرای گروه اساتید موسیقی ایران)

- کرشمه نرگس (با صدای سیامک شجریان، برادر استاد محمدرضا شجریان)

- شمع لرزان (اسدالله ملک، جلیل شهناز، منصور صارمی، جهانگیر ملک)

- دل شیدا (با صدای شهرام ناظری و اجرای گروه اساتید موسیقی ایران)

- قطره شبنم (اسدالله ملک، منصور نریمان، مجید نجاحی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، فضل‌الله توکل، جهانگیر ملک)

- حماسه ایران (ادیب برومند، جلیل شهناز، پرویز یاحقی، جهانگیر ملک)

- چهارباغ (گروه اساتید موسیقی ایران)

- نوبهار (با صدای علی رستمیان)

- دل من (با صدای علی رستمیان)

- یاران زنده رود (جلال‌الدین تاج اصفهانی)

- به اصفهان رو (جلال‌الدین تاج اصفهانی)

- موج آتش (همایون خرم، جلیل شهناز، امیر ناصر افتتاح)

- صدسال تار (هنرمندان مختلف ازجمله جلیل شهناز، محمدرضا لطفی و...)

- شب مهتاب (با صدای علی رستمیان)

- نغمه نوروزی (با صدای علی رستمیان)

- راز (جواد معروفی، پرویز یاحقی، جلیل شهناز، جهانگیر ملک، محمد اسماعیلی)

- مهر (پرویز یاحقی، جلیل شهناز، امیرناصر افتتاح)

- در سکوت باغ (هم‌نوازی با حسن کسایی)

 ميراث دارى «تار»، شاه سازهاى موسيقى دستگاهى ايران، در دو حوزه شهرنشينى مهم ـ تهران و اصفهان ـ به دست دو خانواده بوده است: شهنازى و شهناز. خاندان اول در تهران ابتدا به نام «فراهانى» شهرت داشتند و با مرگ استاد بزرگ، حاج علی‌اکبر خان شهنازى در بيست سال پيش، تاريخ حيات ظاهرى آن‌ها به پايان رسيد. اما خاندان قديمى شهناز در اصفهان هنوز به بركت وجود هنرمند برگزیده‌ای چون جليل شهناز، زنده است. قدما در اصطلاح به اين بزرگان، «تتمه دوران» می‌گفتند و به تعبير استاد حسن كسايى، همكار هنرى و دوست یک‌عمر سفر و حضر جليل شهناز، «ايشان چكيده موسيقى و تار است».

بی‌راه نيست اگر بگوييم نام «تار» و نام «شهناز» در دل اهل موسيقى، تداعی‌کننده مستقيم يكديگرند. جليل شهناز در يك خانواده «حرفه‌ای» موسيقيدان متولد شده؛ و خود نيز تاريخ دقيق تولد خود را نمی‌داند! حتى در سال ۱۳۷۸ هنگامى كه سالنامه موسيقى ايران را دوباره می‌خواستم منتشر كنم، با تلفن از ايشان درخواست كردم روز و ماه و سال تولدشان را بگويند. فرمودند: «درست نمی‌دانم. سال كه همان ۱۳۰۰ خورشيدى است؛ و روز و ماه را هم خاطر ندارم!»

با استاد توافق كرديم روز اول خرداد را به احترام ايشان در سالنامه موسيقى ايران به‌عنوان روز تولد در نظر بگيريم. روح آزاد و شاعرپیشه شهناز ۸۲ ساله، نه دربند آن است كه تعداد آثار خود را بداند و نه نام نوارهايى كه از آثار پنجه و مضراب او منتشر شده؛ و لحظه‌لحظه عمرش چنان در فضاى شگفت‌انگیز موسيقى ايرانى غوطه‌ور است كه گاه مثل كودكى معصوم در روشن‌ترین مسائل هم دچار حيرتى شيرين می‌شود و مخاطبش را مبهوت می‌کند؛ و البته اين فقط يك روى سكه شهناز است. روى ديگر، به تعبير حافظ «رند عافيت سوزى است» كه ملاحت طنز و مطايبات و ظرافت‌های گفتارى و رفتارى او را حدى نيست. جليل شهناز زير نظر پدرش شعبان خان با تار آشنا شده و از سن خيلى كم، شايد حدود پنج‌سالگی، تار را به‌عنوان نزدیک‌ترین همدم و دوست يك عمر خود برگزيده است. محيط زندگى او سرشار از موسيقى بود؛ برادرانش همه اهل نوازندگى بودند و شهناز از استعداد «آن يكى كه جوان‌مرگ شد» با حسرت و غم ياد می‌کند. به‌علاوه، موسيقى، حرفه خانواده او بود و محيط خانه، هنرستان شبانه‌روزی او كه امروزه كمتر استعدادى از آن برخوردار است. دوره كودكى او در اصفهان، بهشت موسيقى ايرانى بود و جز نغمه‌های اصيل، صداى ديگرى شنيده نمی‌شد. آواز حبيب شاطر حاجى، اديب خوانسارى، تاج اصفهانى، شهاب اصفهانى، صدرالمهدثين و ...، تار اكبر خان نوروزى، نى حسين ياورى و كمانچه غلامرضا خان ساونج (كه با خانواده شهناز نسبت نزديك داشت) و ده‌ها نوازنده ديگر كه مطلعين موسيقى اصفهان بهتر می‌دانند، در فضاى آن شهر بهشت‌آسا جريان داشت و ضمير حساس اين كودك بااستعداد كه جز موسيقى معبود ديگرى نمی‌شناخت، نمی‌توانست از آن فضا بی‌تأثیر بماند. مهم‌تر اين كه نوازندگان كاملاً «حرفه‌ای» و آن‌هایی كه از سنين كم، رودررو با مخاطبان متعدد و متنوع ساز زده يا آواز خوانده‌اند، از خصوصيات ممتازى برخوردارند و نمی‌توان آن‌ها را به‌آسانی در نوازندگان يا خوانندگانى سراغ كرد كه سال‌های رشد شخصيت خود را در پستوى خانه و يا کلاس‌های ساكت هنرستان تمرين كرده و تعامل نيروى متقابل «مخاطب» با نوازنده را درست درنیافته‌اند. قدرت روحى و جسمى در نوازندگى، تسلط به شگردهاى شيرين و ترفندهاى مخصوص روانشناسى مخاطب براى جذب دل‌های آن‌ها به‌سوی خود، از حفظ داشتن مطالب فراوان، چابكى در جواب به آواز و ساز ، متنوع نواختن و ... شايد ده‌ها شيوه و شگرد ديگر، در يد اختيار كسانى است كه به قول استاد كسايى «چكيده موسيقى» هستند ( به معنى اين كه ارث و نسب موسيقايى دارند)، نه «چسبيده موسيقى» كه كنايتاً، درباره اشخاصى بدون ريشه خانوادگى در حرفه موسيقى (هرچند بااستعداد) هستند.

| به همان صورت كه تهران براى خود پايتخت موسيقى ـ البته موسيقى دستگاهى ـ بود، در درجه اول اصفهان و بعد از آن، قزوين و شيراز نيز از مراكز پرقدرت موسيقى دستگاهى محسوب می‌شدند. قزوين از سرچشمه پربار تعزیه‌خوانی بهره داشت و شيراز مركز موسيقيدانان حرفه‌ای، ضربى خوانان و به‌ویژه ترانه‌خوانان عالی‌مقام بود. تا جايى كه شيراز را شهر ترانه و تصنيف خوانده‌اند و به روايت استاد عبدالله دوامى «تصنیف‌های اصيل از شيراز آمد كه به دربار ناصرالدین‌شاه راه يافت». اگر موسيقى دستگاهى در تهران، با حمایت‌های سودمند ناصرالدین‌شاه قاجار و تنى چند از اعيان فرهيخته عصر اميركبير تا عصر اعتمادالسلطنه رشد كرد، در اصفهان، اين موسيقى از پشتوانه حمايت مردمی‌تری برخوردار بود و چندان به حكام و واليان تكيه نداشت، سهل است كه در دوره ويرانگر مسعود ميرزاظل السلطان (فرزند خون‌خوار ناصرالدین‌شاه) آسيب فراوان هم ديد. حكايت رفتارهای او با ميرزا ابراهیم‌خان خاكى خواننده مشهور اصفهانى كه علامه جلال‌الدین همايى در كتاب دلكش خود نقل كرده، نمونه‌ای از اين سبعيت هنرمند كش است. موسيقيدانان اصفهان نسبت به تهرانی‌ها از قدمت و ريشه بيشترى برخوردار بودند و بعضى از اعيان فرهيخته اصفهان، هرچند كم و معدود، حامى هنرمندان برگزيده محسوب می‌شدند. اين بود كه سنت موسيقى در پایتخت صفوى، هم اندازه سنت موسيقى در پايتخت ناصرى ديده می‌شد؛ و در بعضى موارد حتى غنی‌تر از آن. در اصفهان، چند خانواده ریشه‌دار و تعدادى هنرمندان خلاق و خودانگیخته، موسيقى را رهبرى می‌کردند و خانواده شعبان خان شهناز نيز از آن‌ها بود. در اين فضا و در اين بستر تاريخى، نقش «تار» را نيز نبايد از خاطر برد. تار، ساز اصلى موسيقى مبتنى بر رديف دستگاهى بود و باقى سازها از لحاظ اهميت و اقبال در رده‌های پایین‌تر قرار می‌گرفتند. در اصفهان از سه‌تار و سه تارنواز نشانى نبود، سنتور خواستاران اندكى داشت و تنها كمانچه و تنبك بودند كه به‌اصطلاح «پشت سه‌تار» حركت می‌کردند. در عوض، زادگاه «نى» همانا اصفهان بود و تا همين سى سال پيش، كمتر نى نوازى بود كه تبار اصفهانى نداشته باشد. پيانو و ويولون نيز قدرى ديرتر، از تهران به اصفهان نفوذ كردند و خانواده‌های اشرافى اين شهر هیچ‌گاه پیانونواز قابلى را به خود نديدند. ازاین‌رو، تار سوگلى سازها بود كه هم براى موسيقى مجلسى طبقه متوسط، هم موسيقى مجالس طرب وهم برنامه‌های محافل موسيقيدانان متخصص، استفاده می‌شد. بررسى تکنیک‌های مخصوص تارنوازی در اصفهان محتاج مقاله‌ای جداگانه از نوازنده‌ای صاحب صلاحيت است؛ همين حد می‌توان گفت كه گذشته از نوازندگان قدر قدرتی چون اکبر خان نوروزى، عبدالحسين برازنده و عباس خان سرورى (كه دايى جناب آقاى شهناز بوده‌اند)، نيروى نافذ پنجه و مضراب يك نفر در موسيقى اين شهر، قابل‌چشم‌پوشی نيست: عبدالحسين شهنازى، فرزند ميرزاحسينقلى فراهانى كه طبع تند و خلاقش، راهى سواى پدر و برادرش را انتخاب كرد و به گفته هنرمند بزرگ، محمدرضا لطفى: «به سوى شيوه مطربى كه سوخته‌حال تر بود هدايت شد.» كمتر تارنواز قديمى اصفهان را می‌شود شناخت كه تحت تأثير ساز پرشور عبدالحسين خان قرار نگرفته باشد و یک‌بار هم جناب شهناز به نويسنده اين يادداشت فرمود: «از گذشتگان صدايى دل‌چسب‌تر از تار عبدالحسين خان به گوشم نرسيده». بد نيست در اين جا ذكرى كنيم از زنده‌یاد رضا كسايى ـ برادر استاد حسن كسايى ـ كه از بهترين موسيقى شناسان بود و درباره‌ مضراب‌ها و احوالات موسيقى عبدالحسين شهنازى اطلاعات مفيد و منحصرى داشت كه كاش ضبط شده باشد. بررسى عناصرى كه اكسير هنر تارنوازی جليل شهناز را ساخته‌اند، نه آسان است و نه غیرممکن؛ كارى است مشكل. بعيد است از سال‌های پيش از ،۱۳۳۵ بتوان نوارهاى روشن و «شنوا» (مثل «خوانا»)يى از تارنوازی شهناز به دست آورد و نبودن اسناد صوتى قابل‌اعتماد و كافى، اين كار را دشوارتر می‌کند. امروزه ما آن «جناب شهناز»ى را می‌شناسیم كه کم‌کم از سال‌های ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۵ به بعد، صداى سازش از راديو تهران به گوش رسيده و در اين چهل سال، نام او قوی‌ترین جاذبه را براى دوستداران تار و هنر بداهه‌نوازی داشته است. يعنى، شايد بتوان گفت كه ما اين هنرمند را بعد از سن پختگى و دوره وصول به لحن و بيان فردى خود، شناخته‌ایم. بخش عمده‌ای از اين لحن و بيان فردى كه در بعضى متون از آن با واژه غیردقیق «سبك» (به معنى Style) تعبير می‌شود، در سال‌های نوازندگى در راديو اصفهان و راديو تهران شکل‌گرفته؛ و تفاوت عميق فضاى استوديوها و روبرويى با ميكروفون، با فضاى محافل و مجالس كه مخصوص اجراى زنده موسيقى بود، مطلبى نيست كه بتوان در هنر شهناز ناديده گرفت. تأثیرپذیری نوازندگانى چون مرتضى محجوبى، احمد عبادى و جليل شهناز از فضاهاى استوديويى و تغييراتى كه اين هنرمندان در نحوه نوازندگى (و گاه تا مرحله دست‌کاری در ظرايف ساختمانى سازشان، همچون عبادى) و نحوه تلقی‌شان از موسيقى پذيرفتند، بی‌شک در شکل‌گیری نهايى و معرفى آن‌ها به مخاطبان ميليونى بسيار مؤثر بوده است.

اكنون، صاحب‌نظران، ساز شهناز را با اولين طنين مضراب‌هایش به‌خوبی می‌شناسند و تشخيص می‌دهند: ريزهاى متنوع، تک‌های خوش‌آهنگ و مؤثر، حصول صداى زنگ‌دار و پخته و روشن، صدادهى متنوع با استفاده از جابه‌جایی وضعيت مضراب روى انگشت اشاره، ويبراسيون‌هاى ظريف با فشار روى سيم گير تار، پرده‌بندی صحيح و كوك دقيقى كه تميزترين صدا را به گوش برساند، پرهيز از شلوغ زدن و ناخوانا زدن، گلچين كردن شگردهاى قديمى مضراب و پنجه كارى و گاه کنده‌کاری‌های پرتنوع از قديم وجديد، استفاده از لرزش‌های خفيف كاسه و چرخش دسته ساز نسبت به ميكروفون، و ده‌ها و ده‌ها فوت‌وفن استادكارانه، هنر جليل شهناز را معرفى می‌کند.

در اين مجموعه هنرى، محفوظات عالى او از قطعات قديمى و ردیف‌های مجلسى، وزن شناسى، مهارت کم‌نظیر در جواب آواز و گهگاه، خلق كوك تازه‌ای مثل چهارگاه فا ( كه كمتر كسى قادر به نواختن در اين كوك است و اكثراً ترجيح می‌دهند چهارگاه دو يا حداكثر چهارگاه (را بنوازند) و همچنين تسلط به ضربى نوازى را بايد در شمار امتيازهاى او قرار داد. مجموعه اين فنون و زيباشناسى خاص نوازندگى اين ويرتوئوز تمام عيار درآمیخته با احساسات و تأثرات قلبى او، مجموعه‌ای را می‌سازد كه انحصاراً در تملك استاد جليل شهناز است و تاکنون همتايى برايش ندیده‌ایم. اهميت شهناز هنگامى روشن می‌شود كه بدانيم در آن زمان، نوازندگان قدر قدرتى از نسل گذشته و نوازندگان شيرين پنجه‌ای از هم‌دوره‌های او ـ نظير زنده‌یاد لطف‌الله مجد و آقاى فرهنگ شريف ـ با كمى اختلاف سن با او، در اوج محبوبيت بودند و رسيدن به اين حد كار ساده‌ای نبود. گنجينه پنهان هنر شهناز، در نواختن سه‌تار و تنبك و سنتور و آشنايى به ادبيات منظوم و تک‌بیت‌های زيبا نيز خود را نشان می‌دهد و درك خلاقيت او در حضور خود او ، موهبتى است كه متأسفانه براى هرکسی دست نمی‌دهد. تأثير هنر او را در بسيارى از جمله‌بندی‌های آوازى محمدرضا شجريان و پاره‌ای از مضرب‌های دل‌نشین محمدرضا لطفى آشكارا می‌توان شنيد و تأثير غير آشكار او در تارنوازی چهل سال گذشته چنان است كه تار بدون شهناز، قابل‌تصور نيست. هم‌اکنون نيز وى تواناترين نوازنده استادان هم‌نسل خود و در ۸۳ سالگى، با عبور از فراسوى مرزهاى درونى موسيقى، به‌جایی رسيده است كه رسيدن به آن براى ما اگر نه غیرممکن، بلكه معيار و آرمان می‌تواند باشد.

- این مقاله ابتدا در مجموعه «مهرگان» و در جشن‌نامه مشاهیر معاصر ایران به سفارش و دبیری محسن شهرنازدار تهیه و منتشر شده است. پروژه مهرگان که در موسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران به انجام رسید؛ به معرفی نخبگان ایرانی متولد 1290 تا 1330 خورشیدی می‌پرداخت. بخشی از این پروژه سال 1383در قالب کتاب منتشر شده است.

- ویرایش نخست توسط انسان‌شناسی و فرهنگ: ۱۳۹۶

- آماده‌سازی متن: فائزه حجاری زاده

-این نوشته خُرد است و امکان گسترش دارد.برای تکمیل و یا تصحیح اطلاعات نوشته شده، به آدرس زیر ایمیل بزنید:

elitebiography@gmail.com